

علم نجوم در عهد اکبرشاه و معرفی طلسمات

سیده بلقیس فاطمه حسینی ♦

علم نجوم یکی از اقسام علوم عقلیه است. علوم عقلیه را فلسفه و حکمت می‌گویند و این علم در چهار بخش منقسم می‌گردد:

اول منطق؛ دوم علم طبیعی؛ سوم علم الهی؛ چهارم علم التعالیم، که این هم مربوط به مقدار است و چهار قسمت دارد: ۱. هندسه؛ ۲. ارسماطیغی (ارتمیتیک)؛ ۳. موسیقی؛ ۴. علم هیئت. پس نجوم وابسته علم الهی و علم افلاک است.

حکما، انسان را عالم کبیر و افلاک را عالم صغیر گفته‌اند. روح چون با عالم انوار ارتباط دارد و نور اول گفته می‌شود در نتیجه هرگونه احساسات روحی را با عقل کل تعریف کرده‌اند، و مقام عقل کل عرش و کرسی است. توضیحات آن به این صورت است: عقل مشاهده بر کرسی، عقل معرفت بر سماء زحل، عقل مدرکه بر سماء مشتری، عقل شجاعت بر آسمان مریخ، عقل افعال بر آسمان خورشید، عقل سلامتی بر سماء عطارد، عقل شهادت بر زهره و عقل قیاس بر آسمان قمر. علاوه بر این روح نه قسمت دارد. این نه جزو عقل و مقام شأن بر نه افلاک است و این را عالم کبیر می‌گویند و نطفه را عالم صغیر می‌نامند. نطفه چون به جسم مربوط است و دارای قوه نباتیه است. تحت تأثیر ستاره‌های گوناگون است که باعث رشد و پرورش قوه‌های مختلف است. فیلسوفان قیاس می‌کنند که ستاره زحل در رشد قوت مدرکه یعنی سر تأثیر می‌گذارد، و از افلاک هفتم است و مشتری از فلک ششم به سوی دست راست. ستاره مریخ از فلک

پنجم به سوی دست چپ عمل می‌کند. ستاره شمس از فلک چهارم در رشد شکم و سینه مؤثر است. ستاره زهره از فلک سوم به سوی پشت نظر می‌کند، بعد از آن ستاره عطارد از فلک دوم در پای راست می‌بیند، سپس ستاره قمر از فلک اول به سوی پای چپ تأثیر می‌گذارد و این تأثیرات نباتی است.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام دربارهٔ نفس به کمال گفت که نفس چهاراند و هر نفس پنج قوت و دو ویژگی دیگر دارد^۱ که نفس نباتیه گفته می‌شود.

پس به این صورت ستارگان در پرورش جسم انسانی سهیم‌اند، و این تمام پرورش قوهٔ فعلیه است، چون فیلسوفان و منجمین این‌ها را علت پرورش هفت اعضا می‌دانند این سبع سیاره را «هفت آباء» می‌نامند.

همین طور «چهار امهات» نیز ذکر شده که بر بنای حرارت نطفه چهار طبقه دارد و پرورش نطفه نسبت به خورشید و ماه دارد. پس از استقرار نطفه در بطن سودا، صفرا، بلغم و خون تولید می‌گردد. انسان ترکیبی است از این عالم تراکیبی؛ در نتیجه این را امهات عناصر می‌گویند. پس به این صورت هفت اعضای ظاهری و هفت اعضای باطنی و پنج قوت در وجود انسان ظهور می‌یابد^۲. حکما و منجمان تمام بدن یعنی عالم کبیر و صغیر را با سیاره‌ها و ستاره‌ها منسوب کرده‌اند، که به جای خود یک علم است که او را علم هیئت می‌گویند.

علم هیئت: علم هیئت مبنی بر رفتار کواکب و سیاره‌هاست، که بر بنای علم الهندسه اوضاع و اشکال افلاک و کیفیت زوال و عروج را بیان می‌کند. برای دانستن کیفیت وقوع، رصدگاه‌ها را تأسیس کردند و کتاب‌ها در این زمینه به تحریر آوردند. حکیم بطلموس کتابی به نام ثمره نوشت که به کمک این علم زایچه درست می‌کنند، یعنی حرکت و رفتار و موقعیت ستارگان را بر حصول حساب عددی تعیین می‌کنند. طبق این اعداد و شمار وضعیت اجرام فلکی و تأثیر آن بر اجسام انسانی را تجزیه می‌کنند. در علم هیئت چند دایرهٔ فرضی می‌کشند، دایره‌ای را که بزرگ‌ترین باشد و از

۱. نهج‌الاسرار، ص ۳۳.

۲. دقایق‌المعانی مکتوب دوم دستنویس.

طرف شرق به غرب باشد دایره معدل النهار یا منطقة البروج می‌گویند، و این دایره آسمانی است. دایره زمینی خط استوا است و هر دو محاذی یکدیگراند.

منطقة البروج در ۳۶۰ درجه منقسم است فاصله هر درجه ۲۵ فرسخ است، یک فرسخ دوازده هزار گز، یک گز ۲۴ انگشت، و یک انگشت هفت جو.

بعضی از سیاره‌ها از غرب به شرق حرکت می‌کنند. مدار یعنی مرکز تمام ستارگان همان دایره بزرگ است که فلک را در دو بخش قسمت می‌کند:

عالم علوی و عالم سفلی

فلک الافلاک

فلک الافلاک را فلک اطلس و فلک اعظم نیز می‌گویند. این فلک نه ثوابت دارد، نه سیاره. از طرف شرق به سوی غرب حرکت می‌کند و تمام افلاک را با خود به حرکت می‌آرد، و آن یک دوره را در یک شب و روز به انجام می‌رساند.

فلک هشتم زیر فلک الافلاک است این را فلک البروج یا فلک ثوابت می‌گویند.

فلک هفتم را فلک زحل می‌گویند. مدبر قبض و فیض ارواح، ملک موکل عزرائیل.

فلک ششم را فلک مشتری مدبر رزق بندگان، ملک موکل میکائیل.

فلک پنجم فلک مریخ است. صاحب صور، ملک موکل اسرافیل.

فلک چهارم فلک آفتاب/شمس مدبر برای الهام و وحی، ملک موکل جبرئیل.

فلک سوم فلک زهره مظهر سرور و نشاط، اسم ملک موکل سرور.

فلک دوم فلک عطارد مدبر حزن و فکر انشا و دبیران و اهل قلم، ملک موکل به

شداید.

فلک اول فلک قمر مدبر باد و هوا و آب و ابر، ملک موکل رعد «یسبح الرعد».

زیر همین نه فلک طبقات عناصر اربعه‌اند: آب و خاک و باد و آتش. عالم افلاک را

علام علوی می‌گویند و عناصر اربعه و موجودات دنیای عنصر را عالم سفلی می‌گویند.

(مهذب اللغات)

دایره مذکور در دوازده برج منقسم شده است و آن را دایره البروج می‌گویند. و

بروج جمع برج است.

برج: برج در علم هیئت برای استفهام علم ستارگان و سیر ستارگان است، که آن را در دوازده برج تشکیل داده‌اند. در این سیر ستاره‌هایی که می‌درخشند از آن صورت مخصوص درست کرده‌اند و اسم آن برج را بر آن صورت گذاشته‌اند. به طور مثال در مقام ویژه‌ای اگر از ستاره‌های درخشنده شکل عقرب درست شود آن برج را عقرب می‌گویند، یا اگر صورت شیر به وجود می‌آید «اسد» می‌نامند. این دوازده برج را که تأثیرات گوناگون دارد در چهار بخش تقسیم کرده‌اند: برج آبی، برج آتشی، برج بادی، برج خاکی. هر قسمت سه برج دارد:

آبی: سرطان/کیکرا؛ عقرب/بچه‌و و حوت/مچه‌لی.

آتشی: جمل/میندها؛ اسد/شیر و قوس/کمان

خاکی: ثوره/بیل؛ سنبله/فعلی دوشیزه و جدی/بکری

بادی: جوزا/توام آدمی؛ میزان/ترازو و دلو/دول

میان دایره دوازده برج، شش برج به طرف شمال و شش به طرف جنوب‌اند.

شمال: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله

جنوب: میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت

قران

در علم نجوم از جمع شدن ستاره‌ها در یک برج فال سعد و نحس می‌گیرند. به طور مثال اگر فال از حکومت و سلطنت می‌گیرند به ویژه قران علوی را می‌بینند یعنی زحل و مشتری بعد از بیست سال در یک برج جمع می‌شوند و این عمل را قران می‌گویند. یک دایره بروج چهار مثلث دارد. قران از یک مثلث علوی به مثلث علوی دوم به سمت راست می‌باشد. سه برج هر مثلث که داری سه برج است در دوازده گردش کامل می‌گردد و این دوره هر مثلث در مدت شصت سال به اتمام می‌رسد. پس قران علویین پس از ۲۴۰ سال می‌شود و این قران را در سه بخش کبیر و اوسط و صغیر تقسیم کرده‌اند.

قران کبیر آن را می‌گویند که هر دو ستاره در یک درجه باشند می‌گویند که این

قران پس از نود و هفتاد سال یک بار می‌آید.

قران اصغر در هر برج پس از بیست سال می‌شود. یعنی اگر نخستین قران در حمل در اولین دقیقه باشد پس از بیست سال در برج قوس قران در همان دقیقه اول باشد. همین طور به برج اسد پیش می‌رود و این برج‌های آتشی‌اند و قران صغیر گفته می‌شوند. چون شصت سال می‌گذرد دوباره قران حمل خواهد شد و چون این قران کامل می‌شود آن را دوره برگشت یا عودی می‌گویند، و چون دوست و چهل سال می‌گذرد قران از بروج آتشی به بروج خاکی می‌گردد. همین طور از تمام بروج گذشته پس از کامل شدن نه صد و شصت سال چون به اول دقیقه به حمل می‌رسد قران کبیر و قران اعظم و قران بزرگ گفته می‌شود.

برج سرطان را طالع عالم می‌گویند و قران سعد و نحس را معلوم می‌کنند. اگر مربوط به زحل و مریخ باشد در حکومت فساد و زوال دیده می‌شود. با وجود این که در این زمینه بسیار کتاب‌ها نوشته شد و ماهرین فن پیش‌گویی کرده‌اند ولی لازم نیست که تمام پیش‌گویی‌ها درست باشد.

پادشاهان به ویژه بر این پیشین‌گویی‌ها عقیده داشتند. پادشاهان مغول کارهای خود را با حساب نجوم و زایچه‌ها آغاز می‌کردند. در هندوستان برهمنان در علم نجوم مهارت داشتند.

منجمین با کمک علم ستارگان و گردش زمین و فلسفه‌های گوناگون می‌خواستند کوایف عالم را بدانند و پیش‌بینی کنند. طلسمات یا طلسم یکی از شاخه‌های علم نجوم است که منجمین به توسط نقاشی‌های مرموزی سخن می‌گفتند.

طلسم

آنچه خیال‌های موهوم شکل عجیب در نظر می‌آرند و نیز شکلی و صورتی مهیب که بر سر دفائن و خزاین تعبیه کنند... طلسم از اجزای ارضی و سماوی ساخته می‌شود. یعنی از بعضی ادویه و ساعت مخصوصه و گاهی این صورت از آبگینه نیز سازند. (فرهنگ آند راج، جلد چهارم)

طلسم عبارت از خارق‌ی است که مبداء آن قوای فعاله آسمانی آمیخته با قوای زمینی منفصله است، تا بدان امور شکفت و غریب پدید آورند. زیرا برای حدوث

کاینات عنصری که اسباب آنها قوای آسمانی ست شرایط مخصوصی است و بدین شرایط استعداد قابل کمال می‌پذیرد و از این رو کسی که احوال قابل و فاعل را می‌شناسد بر جمع میان آنها قادر باشد می‌تواند به ظهور آثار عجیب و شگفتی پی‌برد. «قوای فعاله آسمانی با قوای منفعله زمینی در ازمئه مناسب بحث می‌کند تا بدان خاصیت تأثیر مقصود را به دست آورند...». (دهخدا، ج ۳۳، ص ۳۰۰)

قبل از معرفی آلبوم نقاشی طلسمات شاید نامناسب نباشد که نگاهی کوتاه به تاریخچه علم نجوم در عهد اکبرشاه بیندازیم.

تاریخچه علم نجوم در عهد اکبر شاه

ستاره‌شناسی از زمان باستان در مصر و یونان و بابل و هندوستان رواج داشت. علاوه بر این نوشته‌های نویسندگان یونانی و ایرانی قبل از تیموریان گورکانی مورد بررسی بود. سخن درباره علم هیئت و نجوم و پیشرفت آن در زمان اکبرشاه بدون ذکر همایون شاه ناگزیر است. لازم به تذکر است که قبل از گورکانیان امیر خسرو در علم هیئت استاد بود. در زمان قران‌السعدین خود می‌گوید که زمین دور خورشید گردش می‌کند چون مردم عقیده داشتند که زمین ساکن است.

همایون به علم هیئت و نجوم علاقه ویژه‌ای داشت. به امرا درس هیئت و نجوم می‌داد.^۱ در علم نجوم و هیئت و سایر علوم غریبه بی‌نظیر بود.^۲ ابوالفضل نیز در این مورد او را ستایش کرده است: «توجه اقدس به اسطرلاب و سایر آلات رصدی درجه کمال داشت».^۳

مؤلف طبقات اکبری می‌گوید که همایون در علم نجوم و ریاضی بی‌بدل بود. مورخین می‌نویسند که چون حمیده بانو بیگم برای ازدواج با همایون راضی شد، همایون به زودی اسطرلاب را گرفته ساعت سعید را معلوم کرد و در آن ساعت میر

۱. بزم تیموریه، ص ۹.

۲. منتخب، ص ۳۰۹.

۳. اکبرنامه، ج ۱، ص ۲۲.

ابوالبقا صیغه نکاح خواند^۱. همان‌طور چون آثار ولادت اکبرشاه ظاهر شد منجمی موسوم به چندن یا چاند با شنیدن آثار ولادت ناراحت شد^۲ که ساعت نحس است. پس از گذشت آن ساعت چون تولد اکبرشاه را شنید از تقویم معلوم کرد که ماه در کدام برج است. معلوم شد که ماه در برج اسد است. پیش‌بینی کرد که این پسر صاحب اقبال و طول عمر داشته باشد. اسم این پسر بر اصول علم جفر، ریاضی و دینی اکبر گذاشته شد. (الف: آتشی، کاف: آبی، با: بادی و را خاکی) که دارای هرچهار عنصر است یعنی نشانگر حد اعتدال بوده^۳. این عشق و علاقه همایون بادشاه به علم نجوم تا آخر عمر ادامه داشت. در ساختمان سه طبقه‌ای شیرشاه که به اسم شیر مندل موسوم بود همان طبقه بالا را به عنوان رصدگاه درست کرده بود. در جلسه‌ای با ستاره‌شناسان صحبت داشت که صدای مؤذن طنین انداخت. در احترام اذان ایستاد، پایش لغزید و زندگی به پایان رسید.

همایون در این زمینه بسیار کار کرد، ولی چون مقاله محدودیت به زمان شهنشاه اکبر دارد از باقی نمونه‌های دوران همایون صرف نظر می‌شود.

نظام‌الدین بیرجندی (م: ۹۳۴ هـ/ ۱۵۲۷-۲۸ م) که درباره ابعاد اجرام، اجسام سفلی و اوضاع اجرام علوی، ساحت سطوح اجسام را نوشت (تالیف ۹۳۰ هـ/ ۱۵۲۴ م) همزمان همایون بود. علاوه بر این آثار نصیرالدین طوسی و المجسطی و غیره در مطالعه اهل نظر بود. در سده دهم بسیار کتاب‌ها در هند و ایران نوشته شد. ابوالخیر نقی‌الدین محمد ابن محمد فارسی کتابی به نام لمعه درباره علم هیئت نگاشت. مظهرالدین محمد بن بهاء‌الدین زیج مظهري و التفهیم در معرفت استخراج تقویم را در سال ۹۶۰ هـ/ ۱۵۵۳ م تحریر کرد. علاء‌الدین علی قوشجی نیز در همین دوره بود. زمان اکبر برای پیشرفت علم و ادب بسیار مهم است. تأسیس دارالترجمه در آن دوره باعث ترویج آثار علوم مختلف گردید.

۱. همایون‌نامه اردو ترجمه.

۲. اکبرنامه، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۲.

خانخانان مثنوی‌ای سرود که موضوع آن علم نجوم بود، که یک مصرع به زبان فارسی و یک مصرع به سانسکریت بود.^۱ زیچ مهرزائی به سانسکریت ترجمه شد و در هیئت دبیره ابوالفضل، فتح‌الله شیرازی، کشن جیوتشی، گنگادهر، مهیش و مهاند بودند.^۲ ملالطفی یکی از منجمان آن دوره بود. ملا فریدالدین ماهر علم جفر، اعداد، نجوم و ریاضی بود و برادرش شیخ طیب نیز ماهر نجوم بود. او در عهد جهانگیرشاه اسطرلابی درست کرد و برابر وزن اسطرلاب طلا دریافت نمود.

میر فتح‌الله شیرازی از سادات شیراز یکی از شخصیت‌های مهم دوره اکبرشاه بود که در سال ۹۹۰ هـ/۱۵۸۳ م از دکن آمده و در دربار اکبرشاه باریافت. بدایونی او را اعلم العلمای دوران می‌نویسد. او ماهر نجوم و رمل، هیئت هندسه و طلسمات بود. در علم طلسمات و جر ائقال به حدی مهارت داشت که می‌توانست رصدگاه درست کند. چون ماهر در علم نجوم بود در جنگ‌ها با اکبرشاه شرکت می‌کرد و پادشاه بر پیش‌گویی‌های وی اعتماد داشت.^۳ زایچه اکبرشاه که منجمین هندی و یونانی درست کرده بودند، و با هم اختلاف داشت. فتح‌الله زایچه را درست کرد و کتابی نوشت به نام زیچ جدید.^۴ تقویم الهی هم ترتیب نمود. این تقویم مبنی بر زیچ گورکانی بود.

طلسمات مجموعه نقاشی‌های مرموز دوره اکبری است که هم در متن علم نجوم معاون است و هم نمونه با ارزش نقاشی است که مورد علاقه دانشمندان باشد.

مصوران درباره این طلسمات نقاشی‌ها کشیده‌اند که بسیار جالب و نمایانگر فرهنگ ویژه‌ای است. اکبر به مصوری نیز عشق و علاقه خاصی داشت. او در فتح‌پور سیکری مدرسه مصوری را بنیاد نهاد و مکتب نقاشی را به وضوح به اوج رسانید. در این مدرسه استادان برجسته ایرانی را انتخاب کرد. مواد رنگی هم در هند درست می‌شد و از اروپا هم به دست می‌آوردند. عده زیادی از هنرمندان هنر زیردست نقاشان ایرانی نقاشی

۱. بزم تیموریه، ص ۶۶.

۲. اکبرنامه، ج ۳، ص ۴۳۱.

۳. محمد حسین آزاد، دربار اکبری، شیخ مبارک علی تاجر اندرون لوهاری دروازه، لاهور، ۱۹۴۸ م، ص ۱۴۲.

۴. دربار اکبری، زیچ = جدولی که از آن به حرکات سیارات معرفت یابند.

میناتوری را یادگرفتند. به طور مثال دسونت، مدها چیلا، مادهو، جگن تارا، مهیش، کهیم کرن، سانوله، هری بنس و رام و غیره.

میر سید علی و عبدالصمد شیرین‌قلم نقاشان خوب این دوره بودند. در این مقاله معرفی و نمایش چند فایل از یک مرقع که مربوط به زایچه یعنی (A horoscope) مبنی بر بروج و تأثیر آن است. این نقاشی‌ها به نام طلسمانس در کتابخانه رضا رامپور نگهداری می‌شود که نمونه بارز نقاشی دوره اکبرشاه است. معلوم نیست که به دست چه کسی نقاشی شده است. این نقاشی‌ها درباره بروج و تأثیر آنها دارای تصاویر خیالی است که بر اساس علم عدد و حروف مقطعات معانی و مطالب گرفته شده است. عددی که در گوشه راست مرقع بالای حرف نوشته شده ابجدی است. البته حروف مقطعات قرآنی نیست مثلاً «که» ۲۵ است «ی» ۱۰ دارد نقاشی سرای خراب حروف مقطعات کحطسن عبارت به این صورت است خرقة همه مغان و استخوان آدمی مرده «زایل کند نعمت آن را که خواهی».

همین‌طور در یک نقاشی که مردی در دست تازیانه دارد حرف «پ» عدد ۱۲ حروف مقطعات و هلاس رهلاس عبارت به این صورت است. تخم درخت پان - بزرگ گرداند ترا در چشم سرو. در بعضی از تصاویر مرقع، اسامی فرشتگان و سپس پیش‌بینی و معالجه نیز است.

در یکی از نقاشی‌ها عکس سر بریده به ظاهر علامت بد دارد ولی از لحاظ فال‌بینی و نجوم نیک است. بر سر نقاشی نوشته خوب نماید در چشم مرد و زن.



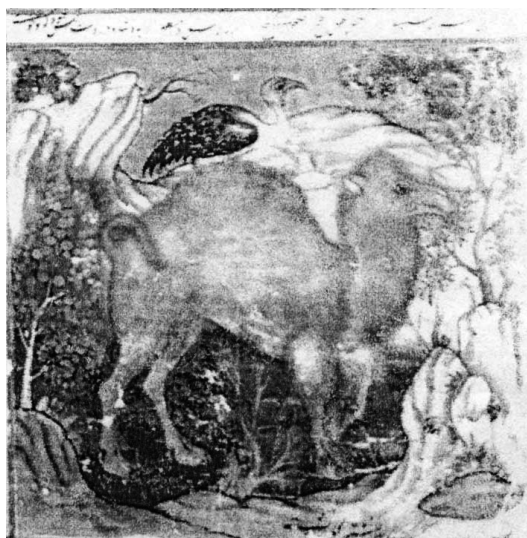
در نقاشی دیگر شخصی مردی و نشسته به بالا می‌نگرد. این هم علامت نیکی و زهد شمرده می‌شود.



همان‌جور در یک نقاشی تصویر خرگوش است و این را علامت راه‌نمایی نشان داده است. «راه نماید ترا بر آن‌که خواهی».

در یک نقاشی کشتی با حیره اسب - درخت مریم و گل باقلا است که علامت حصول آرزوست - «برساند به آرزوها». برگ سیب و صورت زاغ علامت هلاکت از دست دشمنان.

همان‌طور در یک نقاشی کرکسی بر شتری نشسته - بادشاه در دست آن کس شود که تو خواهی.



کمانی ترکش که تیر او شکافنده است - حروف مقطعات، استخوان خوک خال بر عضوی که خواهی - س ۱ - قوچی سر او بر ذنب او طنور ما، عود خام و شاخ زعفران - مهربان گرداند شاه بر تو - ب ۱۲ عقابی بر درخت خرما نشسته - نظر با شه - کافور و پر عقاب - دفع کند تبر دزدان از تو و یاران تو.

این نقاشی‌ها چنان‌که از عبارت بالا آشکار است با کمک واژه‌های مفرد و مرکب و با مصرعی گاهی نامفهوم پیام خاصی دارند که متعلق به علم طلسمات است. چون من از این علم خبر ندارم درباره صحیح و غلط و خوب و بد آن بحث کنم. مقصود من از قفسه کتابخانه بیرون آوردن آن آثار نقاشی و ارایه دادن به خدمت اهل ذوق است.

خلاصه این‌که نقاشی نیز در نهاد انسانی ودیعه پروردگار است، از زمان قدیم تا امروز این هنر رو به تکامل دارد. در سراسر جهان بهزادها و مانی‌ها هر دوره قلم‌مو در دست گرفته زیبایی‌های تخیلی را برای ما ارایه کرده‌اند و می‌کنند. نقاشان خوش سلیقه با نقاشی‌ها خود کتاب‌ها را شرح می‌دادند. گاهی کلیله و دمنه بود گاهی حمزه‌نامه، شاهنامه و رزم‌نامه بود وقایع تاریخی و چیزهای عجیب را که می‌دیدند درباره آن تابلوها درست می‌کردند. نقاشی‌هایی که مربوط به تشریح متون است بالعموم پژوهشگران بررسی کرده‌اند و مطالب زیادی وجود آورده‌اند. ولی به این طرف توجه

زیادی نشده؛ شاید علت مرموزی این نقاشی‌ها بوده است و اگر هست اطلاع عمومی در دست نیست به هرحال این طلسمات از لحاظ علمی به ویژه در علم نجوم مهم است و از لحاظ هنر نقاشی نیز ارزش دارد. طراحی و رنگ مایه‌هایی که استفاده شده است هم دیدنی است.

در این مقاله کوشش بر این هم است که یک کمی اصطلاحات مهم علم نجوم و علم هیئت را برای مبتدیان بازگو کنم، تا وقت مطالعه متون ادبی از امیر خسرو، خاقانی و دیگران قابل استفاده باشد.

منابع

۱. ابوالفضل، اکبرنامه، پبلشنگ هاؤس، دهلی‌نو.
۲. ابوالقاسم فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، مقاله دوم، قلمی.
۳. آندراج، فرهنگ آندراج، جلد ۲، محمد بادشاه، کتابخانه تهران، ۱۳۲۶ ش.
۴. صباح‌الدین عبدالرحمن، بزم تیموریه، چاپ معارف، اعظم‌گره، ۱۹۷۳.
۵. عارف نوشاهی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، شماره ۷۱، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، موزه ملی پاکستان، کراچی.
۶. عبدالقادر بدایونی، منتخب‌التواریخ، کشمیری بازار، لاهور، ۱۹۶۲ م.
۷. گلبدن بیگم، همایون‌نامه (اردو ترجمه رشید اختر ندوی) سنگ سیل پبلیکیشن اردو بازار، لاهور، ۱۹۷۹.
۸. محمد جعفر حسینی، دقایق‌المعانی، دست‌نویس، موزه ملی دهلی.
۹. محمد حسین آزاد، دربار اکبری، شیخ مبارک علی تاجر اندرون لوهاری دروازه لاهور، ۱۹۴۷.
۱۰. مولانا عبدالرحمن دهلوی، مقدمه تاریخ ابن خلدون، الفیصل ناشران غربی استریت، اردو بازار، لاهور، ۲۰۸ م.
۱۱. مهذب لکهنوی، مهذب‌اللغات، مطبوعه نامی پریس، لکهنو، ۱۹۷۸ م.
۱۲. نقاشی طلسمانس، کتابخانه رضا رامپور، رامپور.